



برگشت به نقطه هیچ؛

از درخشش کار رسانه‌ای تاروهای خانه‌نشینی



صدایش در گلو گیر کرده است. نوای آن مدت‌هاست که آهنگ ندارد و به گوش مردم تالقان نمی‌رسد. با طلوع خورشید شهر تالقان که از یک بامداد دیگر به اهالی آن‌جا خبر می‌داد و کویک‌اش را در آن شهر می‌گستراند، صدای او نیز پیشاپیش خبر آمد آمد یک آغاز دیگر را از قریه‌ای به قریه‌ای، از خانه‌ای به خانه‌ای و از صحرائی به دشتی به گوش مردم می‌رساند و با گوینده‌گی برنامه‌زیی «صبح با مردم» مهمان خانه‌ها بود. فریده با آن برنامه پس از سال‌ها رحمت در دل مردم جا خوش کرده بود. مردم در کنار آن که با تنظیم فریکوئسی رادیوها...

۵

۳ صفحه

فقر، خشونت و ناامیدی زیر پرچم طالبان؛

در دو هفته اخیر ۱۸ تن خودکشی کرده‌اند



نان یا آزادی؟



۴

طالبان یک خبرنگار افغان را پس از برگشت از ایران بازداشت کردند



۸ صبح، کابل: منابع آگاه از بازداشت رضا شهیر، خبرنگار پیشین تلویزیون راه‌فردا از سوی طالبان در شاهراه هرات-کابل خبر می‌دهند. منابع به نقل از خانواده شهیر می‌گویند که طالبان این خبرنگار را شنبه شب، ۲۷ جوزا، در منطقه شاه‌جوی ولایت زابل بازداشت و به جای نامعلوم انتقال داده‌اند.

رضا شهیر حدود یک سال پیش به ایران رفته بود و برای تمدید ویزایش به کشور برگشته بود، اما در مسیر راه از سوی طالبان بازداشت شده است. خانواده شهیر می‌گویند که نزدیک به دو شبانه روز می‌شود که از سرنوشت او اطلاعی ندارند. سال گذشته نیز این خبرنگار دو بار از سوی طالبان بازداشت و پس از مدتی دوباره آزاد شده بود. این در حالی است که طالبان از زمان تسلطشان به این سو، ده‌ها خبرنگار را بازداشت، زندانی و شکنجه کرده‌اند.

نیویارک تایمز: متا قصد دارد حساب‌های کاربری طالبان در واتس‌آپ را ببندد



براساس گزارش نیویارک تایمز، در ماه‌های اخیر مقام‌های طالبان و جنگ‌جویان این گروه از مسدود شدن یا غیرفعال شدن موقت حساب‌های کاربری‌شان به‌طور گسترده شکایت داشته‌اند.

طبق گزارش، حدود دو ماه پیش گروهی از جنگ‌جویان طالبان یک شب در حومه شهر کابل، پایتخت افغانستان گردهم می‌آیند تا برای حمله به مخفی‌گاه داعش آماده شوند. با نزدیک شدن به لحظه انجام عملیات، مردان اسلحه به دست سرگردان بودند تا حبیب رحمان انقیاد، فرمانده آن‌ها محل دقیق هدف را مشخص کند.

این فرمانده با گوشی‌های بقیه افراد با مافوق خودش تماس می‌گرفت تا از محل حمله مطلع شود، اما مافوقش اصرار داشت که مکان دقیق هدف را در واتس‌آپ برایش فرستاده است؛ ولی یک مشکل وجود داشت این که واتس‌آپ حساب کاربری او را در تبعیت از تحریم‌های امریکا مسدود کرده بود.

این روزنامه از واتس‌آپ به‌عنوان ستون فقرات سیستم ارتباطی «حکومت نوپای طالبان» نام برده است؛ زیرا در دو سال گذشته اعضای طالبان به صورت گسترده‌ای از آن استفاده کرده‌اند.

سخنگوی متا علاوه کرده است که این اطلاعات شامل عکس‌های پروفایل، توضیحات و نام گروه‌های واتس‌آپی حساب‌های کاربری متعلق به اعضای طالبان می‌شود.

در گزارش آمده است: «در ماه‌های اخیر، مقام‌های طالبان، پولیس و سربازان‌شان بارها بابت مسدود شدن یا غیرفعال شدن موقت اکاؤنت‌های واتس‌آپ آن‌ها شکایت داشتند.»

۸ صبح، کابل: نیویارک تایمز گزارش داده که واتس‌آپ به «ستون فقرات» طالبان تبدیل شده است و شرکت متا حساب‌های کاربری متعلق به این گروه در شبکه پیام‌رسانی واتس‌آپ را شناسایی کرده و می‌بندد.

نیویارک تایمز روز شنبه، ۲۷ جوزا، با نشر گزارشی به نقل از سخنگوی این شرکت نوشته که متا در حال جمع‌آوری اطلاعات در مورد این حساب‌ها است.

۷ صفحه

حذف زنان و بقای شریعت

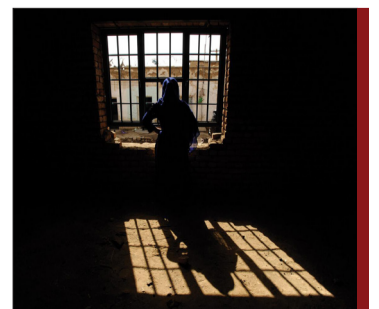
از زمان قدرت‌گیری مجدد طالبان به این سو، افغانستان در مسیری قرار گرفته که رو به پسرفت و نابودی است. طالبان در مدت زمان...



۶ صفحه

دختر مکتبی؛

«یک بار پدرم اجازه
نداد، باز شوهرم و حال
طالبان نمی‌گذارند»





طالبان چهار تن را به دلیل دعوی حقوقی با کوچی‌ها در بامیان بازداشت کردند



طالبان در بامیان می‌خواهد که عدالت را اجرا کنند.

منبع افزود که والی طالبان برای بامیان به پسر مردی که در ۱۳۵۲ به قتل رسیده گفته که در آن زمان هیچ قتلی در منطقه یاد شده رخ نداده است. این در حالی است که طالبان سال گذشته زمانی که کوچی‌ها علیه ساکنان دست کم چندین روستا در ولسوالی‌های خدیر و سنگ‌تخت‌وندر دایکندی و مالستان غزنی در پیوند به کشته شدن چند عضو شان توسط روستانشینان دعوای حقوقی باز کردند، این گروه آن دعوای حقوقی را به نفع کوچی‌ها فیصله کرده و از روستانشینان ۲.۸ تا ۳.۵ میلیون افغانی خون‌بها گرفته و به کوچی‌ها دادند.

طبق اطلاعات منابع، والی طالبان در بامیان با اعمال فشار و تهدید بر کمیسیون‌های حل منازعات کوچی‌ها و روستانشینان که از سوی این گروه در ولسوالی‌های این ولایت ایجاد شده، دعوای حقوقی را به گونه یک‌جانبه به نفع کوچی‌ها فیصله کرده و روستانشینان را تهدید می‌کند که در صورت شکایت علیه کوچی‌ها بازداشت خواهند شد.

دفتر ملا عبدالله سرحدی در بامیان تا کنون در این باره چیزی نگفته است.

۸صبح، بامیان: منابع معتبر محلی در ولایت بامیان می‌گویند که چهار باشنده روستای «پشته غرغری» ولسوالی پنجاب بامیان، به دلیل دعوی حقوقی با کوچی‌ها به دستور مولوی عبدالله سرحدی، والی طالبان برای این ولایت بازداشت شده‌اند.

منابع روز یکشنبه، ۲۸ جوزا، به روزنامه ۸صبح می‌گویند این رویداد روز گذشته پس از آن رخ داد که این چهار نفر برای رسیده‌گی به دعوی حقوقی که با کوچی‌ها دارند به دفتر مولوی سرحدی مراجعه کردند.

یک منبع گفت: «روز شنبه آن‌ها را در شهر بامیان دیدیم پرسیدم کجا می‌روید، گفتند که پیش والی می‌رویم تا به دعوی حقوقی ما رسیده‌گی کند، آن‌ها به دفتر والی رفتند، اما برنگشتند. شب پس از جست‌وجو خبر شدم که مولوی سرحدی دستور بازداشت آن چهار نفر را داده و آن‌ها اکنون در فرماندهی امنیه طالبان در بامیان بازداشت‌اند.»

یک منبع دیگر نیز می‌گوید که پدر یکی از چهار نفر بازداشت شده در سال ۱۳۵۲ خورشیدی از سوی کوچی‌ها کشته و جسدش ناپدید شده است. به گفته منبع، افزون بر دعوی حقوقی میان کوچی‌ها و باشنده‌گان روستای «پشته غرغری»، پسر آن مرد نیز علیه کوچی‌ها شکایت کرده و از

یک زن جوان در فاریاب تیرباران شد

گزیوان این ولایت، رخ داده است. تا هنوز مشخص نیست که این خانم از سوی چه کسی مورد تیراندازی قرار گرفته است.

در همین حال، یک خانم حامله، عصر دیروز در ولسوالی قیصار این ولایت، با خوردن مرگ‌موش خودکشی کرده است.

انگیزه هرودی این رویداد خشونت‌های خانوادگی عنوان شده است.

مسوولان محلی طالبان در فاریاب تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند.

برپایه اطلاعات، قتل‌های مرموز و موارد خودکشی زنان در فاریاب افزایش یافته است.

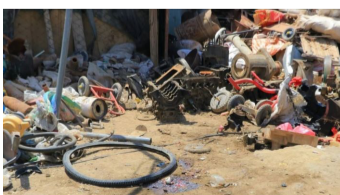
تنها در دو هفته گذشته هفت زن در مربوطات این ولایت خودکشی و یا هم کشته شده‌اند.



۸صبح، فاریاب: منابع محلی در ولایت فاریاب می‌گویند که یک خانم ۲۸ ساله با شلیک گلوله در داخل منزل کشته شده است.

منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که این رویداد شنبه‌شب، ۲۷ جوزا، در روستای دهن‌دره ولسوالی

انفجار سرگلوله در میدان وردک جان یک دکان‌دار را گرفت



از یک‌ماه در میدان‌ورک است که از باشنده‌گان این ولایت قربانی می‌گیرد. پیش از این نیز در دو رویداد جداگانه در ساحه تنگی ولسوالی سیدآباد این ولایت، به شمول کودکان چهارتن کشته و سه تن دیگر زخمی شده بوده‌اند.

۸صبح، میدان‌وردک: منابع محلی در ولایت میدان‌وردک می‌گویند که یک تن در نتیجه انفجار یک سرگلوله در داخل دکانش کشته شده است. به گفته منابع، این رویداد روز شنبه، ۲۷ جوزا، در میدان‌شهر، مرکز میدان‌وردک، رخ داده است.

انفجار زمانی رخ داده که این فرد مصروف خرید و فروش آهن‌پاره‌ها و جابه‌جایی آن‌ها بوده است. براساس اطلاعات منابع، قربانی این رویداد باشنده اصلی ولایت ننگرهار بود. این سومین رویداد انفجار مواد منفجر ناشده در کم‌تر

فیلیپین: نگران حملات تروریستی به علت همکاری با امریکا برای پذیرش افغان‌ها هستیم

۸صبح، کابل: امی مارکوس، رییس کمیته روابط مجلس سنا فیلیپین می‌گوید که آنان نگران حملات «تروریستی» به دلیل همکاری این کشور با امریکا برای پذیرش موقت پناهجویان افغان هستند.

بربنیاد گزارش وبسایت خبری فیلیپین، مارکوس این اظهارات را روز یکشنبه، ۲۸ جوزا، در صحبت با خبرنگاران مطرح کرده است.

او هشدار داده است که همکاری فیلیپین با امریکا بر سر اسکان موقت پناهجویان افغان، می‌تواند خطر حملات حامیان طالبان و القاعده به این کشور را بالا ببرد.

او تصریح کرد: «ما با مهاجران مشکلی نداریم. آغوش ما به روی کسانی که جهان آنان را نادیده گرفته باز است، اما واضح است که این افغان‌ها مهاجر نیستند.»

این در حالی است که حوزه امانوئل رومالز، سفیر فیلیپین در امریکا هفته گذشته گفته بود که به درخواست واشنگتن، این کشور روی طرح اسکان موقت متقاضیان ویزه مخصوص امریکا (اس‌آی‌وی) کار می‌کند.

سفیر فیلیپین در امریکا گفته که تمام متقاضیان افغان فقط به منظور طی مراحل درخواست اس‌آی‌وی در فیلیپین خواهند بود و در صورت رد درخواست‌شان، حق ماندن در این کشور را نخواهند داشت.



اوچا: در شش ماه گذشته ۱۷.۳ میلیون افغان نیازمند کمک‌های بشردوستانه دریافت کردند

۸صبح، کابل: اداره هماهنگ کننده کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد (OCHA)، اعلام کرده است که از آغاز سال جاری میلادی تا کنون برای ۱۷,۳ میلیون افغان نیازمند در افغانستان کمک کرده است.

اوچا روز یکشنبه، ۲۸ جوزا، در گزارش گفته است که ۱۵,۸ میلیون تن به‌گونه مستقیم از کمک‌های مدرسان مستفید شده‌اند.

در گزارش آمده است: «شرکای بشردوستانه در افغانستان ۱۵,۶ میلیون نفر در بخش تهیه غذا، ۵,۴ میلیون نفر در بخش مراقبت‌های صحتی، ۲,۴ میلیون کودک و زنان باردار و شیرده با حمایت از سوء تغذیه، ۴,۶ میلیون نفر با کمک‌های آب صحتی و ۱ صدو نودوهفت هزار و ۹۰۰ کودک کمک دریافت کرده است.»

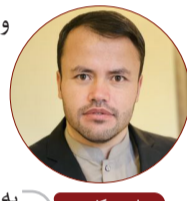
براساس این گزارش، در این مدت برای ۳۲۵ هزار و ۴۰۰ تن نیز در بخش ایجاد سرپناه اضطراری و وسایل خانه رسیده‌گی صورت گرفته است. به گفته این نهاد بودجه این کمک‌ها که بالغ به ۸۵۰ میلیون دالر می‌رسد، از سال گذشته منتقل شده بود. اوچا خاطر نشان کرده است که در حدود ۸ میلیون نیازمند به دلیل کمبود بودجه در سال ۲۰۲۳، از دریافت کمک‌های عاجل در افغانستان محروم شده‌اند.

۶۶

بر اساس آمارها، دستکم ۱۸ تن در ۱۳ روز اخیر خودکشی کرده‌اند. این رویدادها در ۱۰ ولایت مختلف اتفاق افتاده است. ولایت‌های غزنی، فاریاب، بادغیس و بامیان در این مدت شاهد بیشترین واقعه‌های خودکشی بوده‌اند. افرادی که خودخواسته به زنده‌گی خویش پایان داده، بیشترشان از نگاه سنی جوان بوده‌اند. بر اساس اطلاعات گردآوری‌شده توسط روزنامه ۸ صبح، این افراد به‌طور میانگین ۱۵ تا ۳۰ سال داشتند. به این ترتیب، کودکان نیز شامل قربانیان رویدادهای خودکشی هستند.

فقر، خشونت و ناامیدی زیرپرچم طالبان؛

در دو هفته اخیر ۱۸ تن خودکشی کرده‌اند



امین کاوه

وضعیت رقت‌بار اقتصادی، طالبانیزه شدن اوضاع اجتماعی و عدم حاکمیت قانون، باعث شده که زنان و مردان در کشور به خودکشی فکر کنند. در جریان دستکم دو سال حاکمیت طالبان، آمار خودکشی در میان جوانان به‌ویژه زنان جوان، به‌شدت افزایش یافته است. آمار خودکشی در جریان ۱۵ ماه گذشته نشان می‌دهد که بیشتر از ۱۷۵ تن در افغانستان به زنده‌گی خویش پایان داده‌اند. تازه‌ترین آماري که از سوی روزنامه ۸ صبح گردآوری شده، نشان می‌دهد که از ۱۴ تا ۲۷ جواز امسال، ۱۸ تن در ۱۰ ولایت خودکشی کرده‌اند. بر بنیاد این آمار، به‌طور اوسط هر روز حداقل یک تن به زنده‌گی خود نقطه پایان گذاشته است. این در حالی است که در جریان ماه ثور، ۲۵ تن خودکشی کرده‌اند. بر اساس این آمار، ۹ مرد و ۹ زن به دلایل گوناگون بساط زنده‌گی را برای همیشه برچیده‌اند. آمارهای گردآوری‌شده توسط روزنامه ۸ صبح نشان می‌دهد که در سه ماه گذشته ۹۶ تن در کشور خودکشی کرده‌اند.

بر اساس آمارها، دستکم ۱۸ تن در ۱۳ روز اخیر خودکشی کرده‌اند. این رویدادها در ۱۰ ولایت مختلف اتفاق افتاده است. ولایت‌های غزنی، فاریاب، بادغیس و بامیان در این مدت شاهد بیشترین واقعه‌های خودکشی بوده‌اند. افرادی که خودخواسته به زنده‌گی خویش پایان داده، بیشترشان از نگاه سنی جوان بوده‌اند. بر اساس اطلاعات گردآوری‌شده توسط روزنامه ۸ صبح، این افراد به‌طور میانگین ۱۵ تا ۳۰ سال داشتند. به این ترتیب، کودکان نیز شامل قربانیان رویدادهای خودکشی هستند.

زناني که در ۱۳ روز گذشته خودکشی کردند
بر اساس معلومات، یک دختر جوان در ولایت فاریاب پس از آن دست به خودکشی زد که با یک مرد لال نامزد شد. منابع محلی روز پنجشنبه، ۱۸ جوزا، گفتند که این دختر جوان در روستای «نودی» ولسوالی قیصار فاریاب خودکشی کرده است. به گفته منابع، او که ۲۱ ساله بود، با یک مرد لال که در ایران کارگری می‌کرد، نامزد شده بود. این دختر پس از آن که از نامزدی‌اش اطلاع حاصل کرد، به زنده‌گی‌اش نقطه پایان گذاشت.

افزون بر او، یک زن باردار در روستای «ارضلیک» این ولسوالی، عصر جمعه، ۲۶ جوزا، با خوردن سم مرگ موش به زنده‌گی‌اش پایان داد. آن زن ۳۲ ساله لیلما نام داشت و حین خودکشی هفت‌ماهه حامله بود. منابع دلایل خودکشی او را خشونت‌های خانوادگی دانستند. گفتنی است که ولسوالی قیصار این ولایت در جریان دو سال گذشته نیز گواه بیشترین رویدادهای خودکشی

بوده است. آمارها نشان می‌دهد که ولایت بادغیس نیز ارقام خودکشی زیادی داشته است. بیشتر کسانی که در این ولایت خودکشی کرده، زن بوده‌اند. بر اساس آمار منتشرشده، یک زن جوان روز جمعه، ۱۹ جوزا، در منطقه قربان‌بیک‌های ولسوالی قادس این ولایت خودکشی کرده است. به گفته منابع، او ۲۲ سال داشت. دلیل خودکشی او خشونت‌های خانوادگی عنوان شده است.

یک روز قبل از آن یک دختر ۱۷ ساله در ولسوالی آب‌کمری این ولایت خود را حلق‌آویز کرده بود. دلیل خودکشی او ازدواج اجباری خوانده شده است. منابع تصریح می‌کنند که پس از برگشت طالبان، آمار خودکشی در میان زنان و دختران این ولایت افزایش یافته است.

در کنار این، یک زن میان‌سال به نام انس‌بی‌بی در ولسوالی کجران ولایت دایکندی خودکشی کرد. مسوولان محلی طالبان در این ولسوالی اعلام کردند که این زن روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، به زنده‌گی خویش نقطه پایان گذاشته است. دلیل خودکشی او نیز مشکلات خانوادگی عنوان شد. جوزجان از ولایت‌های دیگری است که در جریان سه ماه گذشته، چندین تن در این ولایت خودکشی کرده‌اند. منابع محلی روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، به روزنامه ۸ صبح گفته بودند که یک دختر جوان در روستای شورته ولسوالی قرقین جوزجان، خود را حلق‌آویز کرده است. انگیزه خودکشی او روشن نشده است.

منابع محلی در کندز نیز به روزنامه ۸ صبح گفتند که یک زن جوان در روستای «حمیدبای» ناحیه سوم شهر کندز، خودکشی کرده است. به گفته منابع، این زن نیمه‌های پنج‌شنبه‌شب، ۱۸ جوزا، توسط ریسمان خودش را حلق‌آویز کرده است. دلیل خودکشی او نیز به‌گونه درست روشن نشده، اما منابع خشونت‌های خانوادگی را دلیل عمده

در جریان دستکم دو سال حاکمیت طالبان، آمار خودکشی در میان جوانان به‌ویژه زنان جوان، به‌شدت افزایش یافته است. آمار خودکشی در جریان ۱۵ ماه گذشته نشان می‌دهد که بیشتر از ۱۷۵ تن در افغانستان به زنده‌گی خویش پایان داده‌اند. تازه‌ترین آماري که از سوی روزنامه ۸ صبح گردآوری شده، نشان می‌دهد که از ۱۴ تا ۲۷ جوزای امسال، ۱۸ تن در ۱۰ ولایت خودکشی کرده‌اند.

خودکشی این زن خواندند.

در همین حال، منابع می‌گویند یک خانم که هفت ماه حامله بوده، در ولایت کابل خود را از یک بلندمنزل به زیر انداخته است. بر اساس روایت منابع، پس از آن که شوهرش در یک تنش لفظی او را طلاق داد و از خانه بیرونش کرد، خود را از بلندمنزل به زیر انداخت و جان باخت.

مردانی که در ۱۳ روز گذشته خودکشی کردند

روز چهارشنبه، ۲۴ جوزا، در جریان ۲۴ ساعت، سه مرد در ولایت غزنی خودکشی کردند. منابع محلی در آن زمان به روزنامه ۸ صبح گفته بودند که هر سه آن‌ها، جوان بوده‌اند. به گفته منابع محلی، یک جوان در ولسوالی مالستان ولایت غزنی به زنده‌گی خود پایان داد و دو تن دیگر در ولسوالی اندر این ولایت خودکشی کردند. این افراد به دلایل مختلف اقدام به این کار کردند. منابع محلی دلیل خودکشی باشند ولسوالی مالستان را مشاجر لفظی با اعضای خانواده‌اش دانسته‌اند. با این حال، یک جوان دیگر که در روستای خانی‌قلعه ولسوالی اندر با شلیک گلوله به زنده‌گی‌اش نقطه پایان گذاشته، خلاف میلش با یک دختر نامزد شده بود. افزون بر این، یک جوان دیگر در روستای ترکیو ولسوالی اندر خودش را حلق‌آویز کرد، اما دلیل خودکشی او روشن نشده است.

در کنار آن‌ها، یک پسر جوان روز دوشنبه، ۲۲ جوزا، در روستای لاله‌خیل مرکز ولایت بامیان خود را حلق‌آویز کرد. منابع در بامیان تصریح کردند که آن مرد بسم‌الله نام داشت و دلیل خودکشی‌اش روشن نشده است. مسوولان محلی طالبان جسد او را برای تحقیقات به شفاخانه مرکزی این ولایت انتقال دادند، اما جزییاتی از چگونه‌گی این حادثه به رسانه‌ها ارایه نکردند.

منابع محلی به روزنامه ۸ صبح از خودکشی دو تن در ولایت‌های هرات و زابل نیز خبر دادند. بر بنیاد گفته‌های آنان، یک مرد ۳۸ ساله روز یکشنبه، ۲۱ جوزا، در ساحه خرواری شهر قلات زابل خود را حلق‌آویز کرده است. به گفته منابع، دلیل خودکشی و هویت او روشن نشده است. با این حال، پیش از این فشارهای مضاعف طالبان و بیکاری‌های دوام‌دار سبب خودکشی افراد شده است. خودکشی در میان جوانان، در روزهای پسین، بازتاب‌دهنده فقر گسترده و آینده مبهم دانسته شده است. افزون بر این، یک پسر جوان، شنبه‌شب، ۲۰ جوزا، در منطقه «محل دشت» ولسوالی گذره این ولایت خود را حلق‌آویز کرده است. دلیل خودکشی او نیز روشن نشده است.

آمارهای منتشرشده در جریان یک سال گذشته حاکی از آن است که در هر ماه چندین تن در ولایت بامیان نیز دست به خودکشی زده‌اند. از جمله، منابع محلی روز شنبه، ۱۳ جوزا، به روزنامه

۸ صبح از خودکشی یک کودک به نام محمدالیاس خبر دادند. به گفته منابع، او در ساحه زرگران حوزه سوم امنیتی مرکز بامیان، پس از دعوای لفظی با مادرش بر سر شارژ کردن تلفن همراهش، خود را حلقه‌آویز کرده است.

همچنان منابع روز پنجشنبه، ۲۵ جوزا، در شفاخانه ولایتی غزنی گفتند که جسد حلق‌آویز شده یک کودک ۱۳ ساله از ساحه قلعه تحویل‌دار حوزه دوم امنیتی شهر غزنی به این شفاخانه انتقال داده شده است. به گفته منابع، بررسی‌های اولیه داکتران در این شفاخانه نشان می‌دهد که این کودک دست به خودکشی زده است. دلیل خودکشی او تاکنون روشن نشده است.

در میان افرادی که خودکشی کرده‌اند، طلبه‌های مدرسه‌های دینی که خودکشی را حرام می‌دانند، نیز بوده‌اند. منابع محلی روایت می‌کنند که یک طلبه مدرسه دینی در ولسوالی سنگ‌آتش ولایت بادغیس، روز سه‌شنبه، ۲۳ جوزا، خود را حلق‌آویز کرده است. منابع می‌گویند که او گلبدین نام داشت و دلیل خودکشی‌اش مشخص نشده است. در همین حال، شماری از شهروندان در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که از شرایط موجود به ستوه آمده‌اند و راهی جز خودکشی نمی‌بینند. این شهروندان که اکثریت آنان زن هستند، تاکید می‌ورزند که افسرده شده‌اند. یکی از دختران جوان که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، می‌گوید: «شاید فرد بعدی که خودکشی کند، من باشم؛ چون زنده‌گی برایم به زهر تبدیل شده است. در کنج خانه تا چه زمانی زندانی باشم؟ هیچ امیدی به آینده بهتر و زنده‌گی انسانی‌تر موجود نیست.»

این در حالی است که گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان در گزارش تازه خود گفته که افسرده‌گی و افکار خودکشی میان دختران نوجوان بازمانده از آموزش افزایش پیدا کرده است. ریچارد بنت، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان و تیم کاری‌اش گزارش تازه‌شان را در مورد تبعیض علیه زنان و دختران افغانستان روز پنجشنبه، ۲۵ جوزا، نشر کرده‌اند. بر اساس این گزارش، افسرده‌گی و افکار خودکشی میان دختران نوجوان بازمانده از آموزش افزایش پیدا کرده است. بر بنیاد گزارش آقای بنت، ازدواج‌های اجباری و کودک‌همسری، فروش و قاچاق کودکان نیز افزایش یافته است.

خودکشی در همه کشورهای جهان به انواع مختلف آن وجود دارد؛ اما در افغانستان زیر سیطره حاکمیت طالبان عمده‌ترین دلیل آن، فقر و محرومیت، وضع ممنوعیت‌های دست‌وپاگیر و حذف زنان از زنده‌گی جمعی و خشونت‌های خانوادگی خوانده می‌شود. روان‌شناسان فقر و بیکاری، افسرده‌گی، نارضایتی از زنده‌گی، ناامیدی‌های گسترده، ازدواج‌های اجباری و زیر سن، اختلاف‌های شدید و از دست دادن نزدیکان و وابسته‌گان را از دلایل عمده خودکشی در کشور می‌دانند.

جابه‌جایی تی‌تی‌پی در شمال؛

از تغییر یافت‌قومی تا جبهه تازه جنگ نیابتی

مزدک پارسی

پس از نشر خبر توافق طالبان با دولت پاکستان برای انتقال اعضای تحریک طالبان پاکستانی (تی‌تی‌پی) به شمال و شمال‌شرق افغانستان، به نظر می‌رسد این برنامه عملاً آغاز شده است. گزارش‌ها از شمال‌شرق افغانستان می‌رسانند که نخستین دسته‌های تی‌تی‌پی در ولسوالی‌های ماورای کوکچه ولایت تخار جابه‌جا شده‌اند و احتمالاً در دیگر ولایت‌ها نیز این برنامه در حال اجرا شدن است. اما طالبان پی برده‌اند که برنامه جابه‌جایی اعضای تی‌تی‌پی و خانواده‌های‌شان در شمال و شمال‌شرق به این ساده‌گی نیست و با موانعی بر می‌خورد. به این دلیل، در حال زمینه‌سازی برای اجرای کامل این برنامه هستند. ترور طالبان تاجیک در بدخشان و سفر سراج‌الدین حقانی، وزیر داخله این گروه به شمال - که گفته می‌شود بیشتر با بزرگان پشتون دیدار کرده - بخشی از تلاش‌ها برای فراهم‌سازی زمینه انتقال طالبان پاکستانی به این بخش از کشور است.

تغییر بافت قومی

هدف طالبان از برنامه انتقال تی‌تی‌پی به ولایت‌های شمالی تنها این نیست که آنان صرفاً می‌خواهند پاکستان را از خودشان راضی نگه دارند و اعضای تی‌تی‌پی نیز آورده نشوند. جابه‌جایی اعضای تی‌تی‌پی در مناطق شمالی افغانستان ادامه برنامه ناتمام زمام‌داران قوم‌گرای گذشته برای تغییر بافت‌های قومی با رویکرد پشتونیزه کردن این مناطق است؛ برنامه‌ای که با تدوین نظام‌نامه ناقلین در دوران امان‌الله خان آغاز شد و در رژیم‌های بعدی نیز ادامه یافت. این برنامه اما به دلیل تحولات سیاسی پیش‌آمده هرگز بر وفق مراد زمام‌داران قوم‌گرا به اجرا در نیامده و در نیمه راه متوقف شده است. حالا که طالبان دوباره برگشته‌اند، سعی دارند این برنامه را تا جایی که در توان دارند تطبیق کنند.

جابه‌جایی طالبان پاکستانی (پشتون‌های قبایلی) یا همان برنامه پشتونیزه کردن شمال، مزیت‌های زیادی برای طالبان دارد. اگر این برنامه واکنش جدی مردم بومی شمال و شمال‌شرق را در پی نداشته باشد، تنها به جابه‌جایی چند هزار طالب پاکستانی خلاصه نخواهد شد. طالبان با تسریع این برنامه، هدفی را که هیچ زمام‌دار مستبد پشتون تا حالا نتوانسته است به آن دست یابد، تا آخر دنبال خواهند کرد و آن، تغییر اساسی در بافت‌های قومی ولایت‌های شمالی و



امکانات و امتیازهای زیادی دست یافته‌اند، در صورت عدم حضور این گروه دیگر حامی‌ای نخواهند داشت و به‌شدت سرکوب می‌شوند. پس آنان تا آخرین نفس در حمایت از امارت طالبانی در افغانستان خواهند جنگید. براساس گزارش‌ها، طالبان پیش از این نیز از گروه‌های تروریستی خارجی از جمله شبکه القاعده برای مقابله با جبهه مقاومت استفاده کرده‌اند.

جبهه تازه جنگ نیابتی علیه روسیه

جابه‌جایی اعضای تی‌تی‌پی در ولایت‌های شمالی می‌تواند بخش اصلی جنگ نیابتی غرب علیه روسیه در آسیای میانه باشد. روس‌ها در حال حاضر در زمین اوکراین گیر کرده‌اند و روشن نیست چه زمانی برنده و بازنده معلوم خواهد شد. دولت کی‌یف با حمایت بی‌دریغ غربی‌ها هنوز سر پا ایستاده و حتا دعوی پس‌گیری مناطق از دست‌رفته‌اش را دارد. غربی‌ها آشکارا گفته‌اند که هدف آن‌ها شکست روسیه در این جنگ است و تا زمانی که پوتین دست از تجاوز و جاه‌طلبی بر ندارد، حمایت از دولت اوکراین ادامه خواهد یافت. وقتی غربی‌ها در تلاش زمین‌گیر کردن پوتین هستند، پس غیرواقعی نیست اگر این فرضیه را مطرح کنیم که امریکایی‌ها دوست دارند جبهه جنگی تازه‌ای در برابر روسیه بگشایند تا قدرت نظامی این کشور را بیشتر به تحلیل برده و سرانجام پوتین را وادار به عقب‌نشینی از جبهه اوکراین کنند.

چه چیزی بهتر و دقیق‌تر از اظهار نظرهای اخیر مقام‌های ارشد روسیه - از ولادیمیر پوتین، رییس جمهور، گرفته تا سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه و سرگئی شویگو، وزیر دفاع - می‌تواند این فرضیه را ثابت کند که امریکایی‌ها در حال گشایش جبهه نیابتی جدیدی در آسیای میانه (حیات خلوت روسیه) هستند. سرگئی لاوروف در یکی از اظهار نظرهای بسیار صریحش، امریکا را متهم به حمایت از شبکه القاعده و داعش در افغانستان کرد. سرگئی شویگو نیز امریکا را متهم کرده که در تلاش ناامن کردن منطقه با استفاده از شبه‌نظامیان در افغانستان است. او حتا ز برنامه انتقال تروریست‌ها از خاور میانه به افغانستان سخن گفته است. سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه هم پیش از این مدعی شده بود که امریکا عمداً جنگ‌افزارها و تجهیزات نظامی‌اش را در افغانستان جا گذاشته تا با استفاده از آن‌ها کشورهای منطقه را ناامن کند. به گفته او، این جنگ‌افزارها ممکن است به دست گروه‌های تروریستی بیفتد.

روس‌ها می‌دانند که امریکایی‌ها و در کل غربی‌ها چه آشی برای‌شان پخته‌اند. از اظهار نظرهای رک‌وصریح

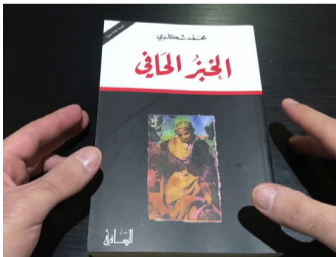
مقام‌های ارشد روسیه به‌خوبی پیداست که دولت این کشور به‌گونه جدی فعالیت گروه‌های تروریستی در شمال و شمال‌شرق افغانستان را زیر نظر دارد و تهدید را جدی گرفته است. اگر گروه‌های تروریستی فعال در شمال و شمال‌شرق به‌شمول تی‌تی‌پی دست به فعالیت تهدیدآمیزی علیه کشورهای آسیای میانه بزنند، با خشم مشترک سازمان پیمان امنیت جمعی روبه‌رو خواهند شد که در نتیجه، ولایت‌های شمالی و شمال‌شرقی به کانون جنگ و خشونت بدل می‌شوند. قربانیان اصلی چنین وضعیتی، باز هم باشندگان بومی این مناطق هستند که همین حالا نیز زیر سلطه طالبان خردوخمیر شده‌اند.

پیامدهای ویرانگر سیاست قومی

ساختار قومی متنوع شمال و شمال‌شرق در سیاست افغانستان - که غالباً قوم‌محور و یک‌جانبه است - نه تنها یک امتیاز دموکراتیک شمرده نمی‌شود، بلکه تنش‌ساز و جنگ‌آفرین است. در دولت‌های مورد حمایت امریکا، شماری از حلقه‌های حکومتی برای به زانود آوردن رقیبان سیاسی‌شان در شمال و شمال‌شرق از روند طالب‌سازی در این مناطق پشتیبانی کردند. قوم‌بازان غیردولتی هم به‌ویژه از راه رسانه‌ها در صدد صفاکاری جنایت‌های طالبان برآمده و اربکی‌ها را عامل جنگ در شمال و شمال‌شرق قلمداد می‌کردند. دست‌داشتن نیروهای اربکی در جنایت، اخاذی، قاچاق مواد مخدر و مردم‌آزاری را کسی نمی‌تواند انکار کند. این هم درست است که اربکی‌ها یکی از عوامل جنگ‌وجنایت در شمال بودند. اما قوم‌بازان دولتی و غیردولتی در برابر اربکی‌ها - که به هر حال مورد حمایت دولت بودند - از طالبان علنی و غیرعلنی پشتیبانی می‌کردند که نتیجه‌اش را حالا می‌بینیم.

سکوت معنادار قوم‌بازان پشتون در برابر برنامه انتقال طالبان پاکستانی به شمال، نشان می‌دهد که آنان از این برنامه راضی هستند و می‌خواهند ببینند که طالبان چقدر در این کار موفق می‌شوند. اما پشتونیزه کردن شمال که حالا با طالبانیزه کردن زنده‌گی همراه و هماهنگ شده است، در درازمدت نه‌تنها به سود پشتون‌ها تمام نمی‌شود، بلکه این برنامه منجر به تشدید تضادهای قومی، دامنه‌دار تر شدن بحران کنونی و حتا تجزیه افغانستان خواهد شد که در این صورت، پشتون‌ها نیز مانند دیگر اقوام ساکن در کشور متضرر خواهند شد. افزون بر این، پشتونیزه کردن شمال که حالا طالبان آن را اجرا می‌کنند، منجر به ترویج هرچه بیشتر تندروی اسلامی و نهادینه‌سازی خشونت و تروریسم در میان پشتون‌ها خواهد شد.

پس برنامه انتقال تی‌تی‌پی به شمال افغانستان تنها می‌تواند به سود طالبان و بازیگران منطقه‌ای و جهانی حامی این گروه تمام شود نه مردم افغانستان. پیامد این برنامه چیزی جز ترویج هرچه بیشتر تندروی اسلامی و تفکر بیابان‌گردی، تداوم چرخه خشونت و تروریسم، تشدید تضادهای قومی و زبانی، و موج روزافزون مهاجرت‌های دسته‌جمعی به کشورهای همسایه نخواهد بود.



پر از فحشا و مواد مخدر دست‌فروشی کند و محمد شکرى هم که کودکی خردسال است، از زباله‌های پول‌داران مسیحی نان جمع کند؛ چرا که از زباله‌های مسلمانان، چیز دندان‌گیری به دست نمی‌آید.

مطالعه این رمان، بحث انتخاب میان نان و آزادی را پیش می‌کشد. آیا شخصی که گرسنه‌گی شکنجه‌اش می‌دهد و برای به دست آوردن لقمه‌نانی باید از صبح تا بیگانه بدود و زحمت بکشد، چیزی را به نام گزینش‌های عقلانی می‌شناسد؟ آیا برای فردی که ضرورت‌های اولیه زنده‌گی‌اش را نتوانسته تأمین کند، آزادی‌های فردی و عمومی چه معنا و مفهومی دارد؟ از سوی دیگر، آیا بدون آزادی و به کار بستن استعدادها و مهارت‌های فردی، به دست آوردن نان بی‌آن‌که کرامت انسانی خدشه‌دار شود، امکان دارد؟

ادامه در صفحه ۶

نان یا آزادی؟

روستایی

گزنده نوشته‌های محمد شکرى گفته بود: «او با قلم نمی‌نویسد، با خنجر می‌نویسد.» شکرى پاسخ داده بود: «باید همین‌طور باشد. من که از زباله‌ها غذا خورده و در خیابان‌ها شب و روزم را سپری کرده‌ام، توقع دارم از پروانه‌ها داستان تعریف کنم؟» محمد شکرى تا ۲۰ ساله‌گی خواندن و نوشتن بلد نبود، اما حادثه‌ای تکانش داد و سبب شد به سوادآموزی روی بیاورد و سپس کتابی بنویسد که به‌سی‌وچند زبان ترجمه شود و خواننده‌گان پرشماری در سراسر جهان پیدا کند. اگرچه این کتاب به شکل و شیوه رمان نگاشته شده، اما در واقع زنده‌گی‌نامه نویسنده آن است. نویسنده

محمد شکرى، نویسنده مراکشى، رمان کم‌حجمی به نام «الحیز الحافی (نان خشک)» نوشته است. این رمان از روزگاری روایت می‌کند که استعمار اسپانیا به رهبری فرانسیسکو فرانکو بر مراکش مسلط بود و در سایه آن، تراژدی‌های متنوعی در این کشور به وجود می‌آمد. لحن روایت به حدی افشاگرانه و زنده است که شاید خواندن آن برای اشخاصی که روحیه ضعیف و لطیف دارند، مناسب نباشد و شاید یکی از علت‌های اجازه انتشار نیافتن نسخه عربی آن تا ده سال، ناسازگاری‌اش با فضای محافظه‌کار ادبیات عرب است. یک تن از منتقدان در توصیف لحن شفاف و

از درخشش کار رسانه‌ای تا روزهای خانه‌نشینی

بهینا

صدایش در گلو گیر کرده است. نوای آن مدت‌هاست که آهنگ ندارد و به گوش مردم تالقان نمی‌رسد. با طلوع خورشید شهر تالقان که از یک بامداد دیگر به اهالی آن جا خبر می‌داد و کوبه‌اش را در آن شهر می‌گستراند، صدای او نیز پیشاپیش خبر آمدآمد یک آغاز دیگر را از قریه‌ای به قریه‌ای، از خانه‌ای به خانه‌ای و از صحرایی به دشتی به گوش مردم می‌رساند و با گوینده‌گی برنامه زیبای «صبح با مردم» مهمان خانه‌ها بود. فریده با آن برنامه پس از سال‌ها زحمت در دل مردم جا خوش کرده بود. مردم در کنار آن که با تنظیم فریکونسای رادیوهای خبرهای خوش و ناخوش را می‌شنیدند، صدای او را نیز از آن دریچه دنبال می‌کردند. اما پس از حاکمیت طالبان صدای او برای همیشه از رادیوهای مردم اهالی منطقه تالقان خاموش شده است. صدایی که از پس رادیوهای بلند بود و فریکونسای آن در هر سوی تالقان دنبال می‌شد، مدت‌هاست که نوای آن روح دیگر، جان دیگر و روز دیگر به اهالی آن دیار نیخشیده است. او را به جرم زن بودن از محل کارش که سال‌های عمرش را در آن سپری کرده بود، رانده‌اند. او برای ایجاد برنامه‌های مختلف اجتماعی و تفریحی به هدف شاد کردن دل اهالی خسته از جنگ منطقه، به‌خصوص برای بلند کردن صدای زنان، از جانش مایه گذاشته بود. اکنون او همانند بسیاری از خانم‌های افغان از حق کار محروم است و روزهایش را در حسرت لحظات خوب از دست‌رفته شام می‌کند.



فریده بیست‌وسه‌ساله، کودکی، نوجوانی و جوانی‌اش را در تخرار سپری کرده است. او در این ولایت چشم به جهان گشوده و قد برافراشته است. تخرار برای او روزهای خوش و ناخوش زیادی را رقم زده است. در این‌جا بارها به زمین خورده و با تکیه بر شانه استوار پدر، بار دیگر برخاسته است. فریده در تالقان یادگیری علم را از الفبا شروع کرده و تا ختم مقطع لیسانس پیش رفته است. او دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی دری است؛ رشته‌ای که او آن را از ایام کودکی دوست داشت. فریده از جمله دختران خوش‌بخت روزگار است که در میان دیگر دختران قریه با حمایت پدر درس خواند و وارد حرفه خبرنگاری شد؛ اما او نیز همانند بسیاری از زنان مبارز افغان در این راه بهایی را پرداخته است. فریده از هنگامی که خود را شناخته بود، همانند بسیاری از دختران قریه‌اش در کارهای پرمشقت روستا با مادرش سهیم بود و یگانه دست‌یار مادرش در اجرای کارها بود. دختران روستای آن‌ها به رسم دیرینه‌شان از هنگام شناخت خود باید در کنار مادر، کارهای خانه را یاد می‌گرفتند. نان پختن، دوشیدن، دست‌دوئی و دام‌داری جزو کارهای زنانه است که هر دختر تالقانی باید قبل از ازدواج آنان را کامل یاد بگیرد تا خانواده‌ها آنان را با دل جمع به خانه شوهر بفرستند. یکی از آرزوهای مشترک خانواده‌ها در آن‌جا، به ازدواج دادن دختران‌شان با نام نیک بوده است. دختران نیز با این رسم دیرینه خو گرفته بودند و کسی به جز این سرنوشت، پایان دیگری نداشت. معیار باارزش بودن و دختر خوب بودن، اطاعت از دستور دیگران، شرم داشتن، ساکت بودن و سر به زیر بودن دانسته می‌شد. دختر خوب و باحیا کسی بود که تن به خواست‌های بزرگان‌شان می‌داد و خود حق انتخاب چگونگی سرنوشتش را نداشت، اما تعداد اندکی همانند فریده نیز در میان دختران

تالقانی بودند که در پی تغییر سرنوشت خویش پا آن‌سوتر گذاشته بودند. فریده با این‌که در کارهای خانه به مادرش یاری می‌رساند و یک دستش به آن کارها مصروف بود، دست دیگرش در لای کتاب و قلم بود. با این‌که والدینش در ابتدا با درس خواندن و مکتب رفتن او مخالف بودند، اما شوق و علاقه فریده آنان را وامی‌دارد تا دخترش را به مکتب بفرستند. یکی از دغدغه‌های والدین او نیز همانند بسیاری از اهالی روستا، ازدواج دخترش با نام نیک بود؛ اما فریده از آوان کودکی به چیزی دیگر می‌اندیشید. به جای دست‌دوئی و گرفتن سوزن، دوست داشت قلم بردارد و بنویسد. به جای نان پختن، دوست داشت بیشتر وقتش را در کنار معلمش در مکتب بگذراند و به جای اشتراک در محفل‌های زنانه، دوست داشت در تنهایی کتاب‌های داستان مطالعه کند. این خصوصیت‌ها او را از دیگران متمایز می‌کرد و پدرش را بیشتر متوجه دختر درس خوانش می‌کرد.

فریده از صنف هفت شروع به خواندن و سرودن شعر کرد و همواره دوست داشت شعرهای مخاطب داشته باشد. از سویی، می‌خواست کسی در میان هیاهوی زمان تشویق شود. او محتاج یک روزنه برای ادامه کار بود تا بهتر و بیشتر بدرخشد. از میان همه، پدرش را می‌یابد تا به شعرهایش گوش دهد. فریده مخاطب خاص شعرهایش را می‌یابد و پس از آن همواره دل نوشته‌هایش را به گوش پدر می‌خواند و پدر نیز متوجه استعداد و سخت‌کوشی‌های دخترش می‌شود. دنیای شعر و سرودن آن برای پدر و گاه در صف مکتب، باعث می‌شود که عده‌ای از دوستانش به او پیشنهاد دهند تا راه دیگری برای یافتن مخاطب بیشتر جست‌وجو کند. او پس از جست‌وجو، سری به دنیای رسانه می‌زند و اولین بار با موج رادیو برخورد می‌کند.

آن زمان رادیو در روستای تالقان یکی از بهترین و پرکاربردترین رسانه‌ها در میان مردم بود و خواندن شعر و به نشر رسیدن یکی از شعرهای فریده در برنامه‌های رادیویی، رویای او شده بود. از آن طریق می‌توانست مخاطبان شعرهای خود را بیشتر از پیش کند. تماس گرفتن با رادیو و خواندن شعر در آن‌جا اما کار ساده‌ای نبود. بعد از تماس گرفتن او، همه می‌دانستند که فریده در رادیو شعر می‌خواند و صدایش را همه می‌شنوند. این کار، خلاف خواست اهالی روستا و خانواده‌اش بود. با این هم فریده دلش را به دریا می‌زند و این خواست را با پدرش در میان می‌گذارد. پدرش ابتدا مخالفت می‌کند و این کار را ننگی برای خود و اعضای خانواده‌اش می‌پندارد، اما اصرار و شوق دخترش او را وامی‌دارد تا به فریده اجازه دهد. او با یکی از برنامه‌های رادیویی تماس گیرد و شعرهایش را می‌خواند. فریده می‌گوید: «وقتی برنامه شروع می‌شد، پدرم موبایل خود را برایم می‌داد و می‌گفت بیا دخترم که برنامه‌ات شروع شده، اما مادرم همیشه مخالفت می‌کرد و می‌گفت نباید به رادیو زنگ بزنی.»

شعر خواندن فریده در برنامه‌های رادیویی و عادت کردن مردم به صدای او، دریچه‌ای برای آغاز کار رسانه‌ای‌اش می‌شود. پس از بارها شعر خواندن، او خود را هر روز در محیط رسانه می‌یابد. آن‌جاست که فکر می‌کند یگانه راه پیش‌رفت او، ورود به دنیای رسانه است. می‌گوید: «خیلی علاقه داشتم در رادیو گوینده‌گی کنم و خود را هر روز در همان محیط تصور می‌کردم و کار با رسانه یگانه آرزوم شده بود.» اما فریده می‌دانست که این خواسته هرگز از سوی خانواده و به‌خصوص مادرش پذیرفته نمی‌شود؛ چون او مخالف شعر خواندن دخترش در رادیو بود. مادر فریده همانند بسیاری از زنان دیگر روستا به فکر ازدواج دخترش بود: «مادرم فکر می‌کرد که اگر من در رادیو کار کنم و یا هم شعر بخوانم، مردم قریه چه خواهند گفت که دخترش سر به هوا شده و دیگر

کسی پشتم به خواستگاری نخواهد آمد.» این دغدغه‌ها دست در دست هم می‌دهند و بارها مانع مطرح کردن خواسته‌اش با والدینش می‌شوند. چندین سال از این موضوع می‌گذرد و فریده در آن مدت با یکی از اقوامش در سن کم ازدواج می‌کند و دل مادر را نیز اندکی راحت می‌سازد، اما تصمیمش هر روز جدی‌تر از قبل برای کار در یکی از رادیوهای تخرار می‌شود. بالاخره تصمیم خود را با دلهره‌ای که دارد، با شوهر و خانواده‌اش مطرح می‌کند. مادرش بار دیگر مانع کار او می‌شود و پدرش از نارضایتی سکوت اختیار می‌کند، تا این‌که یکی از دوستان نزدیک و در عین حال خواهر شوهرش که پیش از آن در یکی از رادیوهای شهر تخرار کار می‌کرد، تصمیم می‌گیرد رسانه‌ای را در تالقان ایجاد کند. خبر این کار را اولین بار به فریده می‌دهد و از او درخواست می‌کند تا در آن راه یاری‌اش رساند.



فریده با شنیدن این خبر از خوشی دست از پا نمی‌شناسد و با فراموش کردن مخالفت‌های شوهر و والدینش جواب بلی همکاری را به دوستش می‌دهد؛ چون فکر می‌کند که کارش با بیگانه نه، بلکه با خواهر شوهرش است و از این رو شوهر و والدینش مخالفت نخواهند کرد. او می‌گوید: «پدرم زود راضی شد و مادرم نیز با دیدن شوق و استعدادی که در کارم داشتم، اجازه داد. بعد از آن هر دو مرا تشویق می‌کردند.»

فریده و دوستش که صاحب امتیاز و رییس رادیویی تازه‌تاسیس بود، در سال ۱۳۹۱ خورشیدی پایه‌های اولین کار رسانه‌ای خود را در شهری که بسیاری مخالف کار آنان به خاطر زن بودن‌شان بودند، می‌گذارند. آن‌ها برای رسانه نوپای خود اسم زنانه انتخاب می‌کنند. هدف از ایجاد این رسانه نیز بلند کردن صدای زنانی بوده که همواره مورد ظلم خانواده، شوهر و اجتماع قرار می‌گیرند. آنان از این طریق می‌خواستند صدای زنانه را که قبلاً از رادیوهای محلی شنیده نمی‌شد، به گوش اهالی روستا برسانند. فریده می‌گوید: «هدف از ایجاد رسانه این بود که ما می‌خواستیم صدای زنان را انعکاس بدهیم و آنان را به خودکفایی و خودشنکوفایی برسانیم. دادخواهی برای زنانی بود که زیر شکنجه شوهر، خشو و ننی می‌مردند؛ ولی صدای‌شان را بلند نمی‌کردند. هر زن می‌توانست به رادیو بیاید و صدایش را بلند کند و حق خود را بخواهد.»



ایجاد این رادیو کار ساده‌ای برای فریده و دوستش نبود. آنان از جان‌شان مایه گذاشتند تا رسانه‌شان را سرپا کنند. آن‌ها کارشان را با مخالفت شدید مردم، خانواده و همچنان در بدترین شرایط اقتصادی، بنا کردند. هیچ دست یاری برای ترقی کار به سوی آنان دراز نشد، بلکه در عوض دستانی برای توقف کار

آنان پاپوش درست می‌کردند تا به هر نحوی آن‌ها را از ایجاد رسانه زنانه منصرف کنند. فریده می‌گوید: «همه می‌گفتند دختر فلانی رادیو ساخته، خدا می‌فهمد چه کارهای بدی در آن‌جا می‌کند. از طرفی، مردم به برادر رییس ما می‌گفتند که برو برای خواهرت یک پایه ماشین خیاطی بگیر که کار کند، رادیو چیست، آن‌جا فقط جای فساد است.» فریده و دوستش با تمکین نکردن به قیدگیری‌ها، گفت‌وشنودهای اهالی روستا و خانواده، کار رسانه خود را در شرایطی که هیچ پولی برای کرایه گرفتن تعمیر نداشتند، در خانه شخصی خود آغاز می‌کنند. با گذشت چندین سال، آنان توانستند برنامه‌های مختلف اجتماعی و تفریحی مردم‌پسند را ایجاد کنند و مخاطب‌شان هر روز بیشتر از پیش می‌شد. فریده نیز سال‌ها با گوینده‌گی برنامه بامداد، مخاطبان خود را پیدا کرده بود و در آن برنامه می‌درخشید. مردم روستا نیز با کار آنان عادت کرده بودند و هر دو با تب‌وتلاش شبانه‌روزی توانستند پس از سال‌ها تجربه ناخوش و دست‌وپاگیری، نام رسانه خود را شهره‌تر و کار رسانه‌ای خود را گسترده‌تر کنند.

روزهای ناخوش زنان در افغانستان را پایانی نیست و گره در کار آنان هرگز سست نمی‌شود. این بار گروهی به اسم طالبان بر زنده‌گی شخصی و کاری فریده و دوستش سایه می‌افکند و داستان آنان را از پشت می‌بندد. با تسلط طالبان بر افغانستان، قفلی از ناامیدی بر درب رادیوی فریده و دوستش زده می‌شود و حق فعالیت برای همیشه از آنان سلب می‌گردد.

از روز آمدن طالبان به تخرار و تسلیمی نظامی‌های دولت پیشین، فریده خاطر ناخوشی در ذهن ثبت کرده است که فراموش کردن آن زمان نیاز دارد. پیش از تسلط این گروه بر افغانستان، آوازه آمدن این گروه همه آنان را بر لبه پرتگاه آخرین روزهای زنده‌گی‌شان رسانده بود. آنان فکر می‌کردند که طالبان همه را به دلیل کار رسانه‌ای و ایجاد رسانه زنانه که مدیر مسوول آن نیز زن است، به رگ‌بار می‌بندند. روزی که طالبان وارد روستای‌شان شدند، منطقه را صدای خوف‌ناک اسلحه سبک و سنگین گرفته بود. مرمی‌ها بارها بر در و دیوار خانه آنان که دفتر رسانه نیز بود، اصابت می‌کرد. فریده و همکارانش به این فکر بودند که طالبان بالای آن‌ها حمله کرده‌اند و قصد دارند آن‌ها را بکشند.

قیامت رنگ و بوی دیگری نداشت. شاید قیامت همین بود که بر سر آنان نازل شده بود. همه از ترس در جایی پناه گرفته بودند. عده‌ای نیز به رسم آخرین دیدار در انتظار مرگ، هم‌دیگر را در آغوش گرفته بودند. فریده نیز که تصور می‌کرد آخرین دیدار او با تیم کاری‌اش و همچنان شوهر و هر دو فرزندش است، همه را برای بار آخر در آغوش می‌گیرد. او می‌گوید: «باور کنید که از شدت تیرباران و اصابت آن در خانه، همه منتظر مرگ بودیم. هر لحظه فکر می‌کردیم که طالبان از دروازه داخل می‌شوند و همه را می‌کشند. من برای آخرین بار صورت هر دو پسر خود را بوسیدم و محکم آنان را در آغوش گرفته بودم. آن لحظه هیچ‌گاه از خاطر نمی‌رود.» اما پس از گذشت بیشتر از یک ساعت، آنان پی می‌برند که درگیری شدید میان نیروهای نظامی حکومت پیشین و طالبان است.

با آن هم، خاطر هیچ‌یک از آنان آسوده نمی‌شود؛ چون همه در جایی حضور دارند که طالبان بر روستای‌شان تسلط پیدا کرده‌اند و هر لحظه نیست و نابود شدن آنان ممکن است. بالاخره عالم برزخ به پایان می‌رسد و آن‌ها در انتظار سرنوشت‌شان من حیث خبرنگاران زن نیمه‌جان می‌شوند. طالبان حین ورود به پایگاه رسانه‌ای آن‌ها، بدون روبه‌رو حرف زدن با زنان، با لحن تند به آن‌ها اخطار می‌دهند که دیگر هیچ زنی حق فعالیت در رسانه را ندارد. می‌گویند اگر کسی از این دستور سرپیچی کند، عاقبت خوبی در انتظارش نخواهد بود. آخرین قفل ناامیدی نیز بر رسانه‌ای که آنان بیشتر از ده سال در آن زحمت کشیده بودند، زده می‌شود. پس از آن، فریده و همکارانش که عده‌ای از آنان نان‌آوران خانواده‌های‌شان نیز بودند، نزدیک به دو سال است که خانه‌نشین شده‌اند و به امید روزنه‌ای برای یک آغاز دیگرند.

دختر مکتبی؛

«یک بار پدرم اجازه نداد، باز شوهرم و حال طالبان نمی گذارند»

ف. س.

مسیر کوچه را تا رسیدن به باریک راهی که به آخر کوچه متصل است و به دو خانه گلی ختم می شود، طی می کنم. با وجود خاک حاصل خیز و آب فراوان منطقه، در این گوشه زمین هیچ علف سبزی را نمی توان دید. نه سبزی ای به چشم می خورد و نه درختی است تا در سایه آن چند لحظه از گرمی آفتاب فرار کرد. به خانه ای که سروصدای کودکان از آن به گوش می رسد و پشت دروازه آن پر از چپلک است، وارد می شوم. زمین در گوشه ای از اتاق نشسته است. پارچه مربع شکلی را که از پارچه کتان و بوجی آماده شده، روی زمین هموار کرده و دانه های برنج را یکی یکی پاک می کند. او مادر ناخواسته است. از اول نمی خواست خانه داری کند، می خواست مکتب و دانشگاه برود، ولی حالا ناخواسته مادر چهار فرزند شده است. سه دختر و یک پسر دارد و بزرگترین فرزندش هفت سال سن دارد که صنف دوم مکتب است.

زمانی زمین شاگرد ممتاز مکتب بود و چندین بار اول نمره عمومی شده بود. سخت تلاش می کرد و بسیار درس می خواند. وقتی مکتب آغاز می شد، با شوق تمام کتاب های درسی را با زورق پوش می کرد و برای هر مضمون یک کتابچه جداگانه می گرفت. زمین می گوید: «بسیار پاک و در مورد کتابچه ها و نوت رساندن باسلیقه بودم. رنگه یا توش هر رنگ می گرفتم و هر مضمون را با رنگ مشخصی خط کشی می کردم.» از آن دوران که یاد می کند، سرزنده می شود، انگار خاطره هایش او را به زمانی که به دلخواهش زنده گی می کرد، پرتاب می کند.

آخرهای زمستان و چند روز مانده به نوروز ۱۳۹۰ زمین برای خرید به شهر می رود. چند متر تکه سیاه و دو تا چادر سفید خریداری می کند. پارچه ای را که خریده، به خیاط می برد تا برایش تا روز سوم ماه حمل آماده کند. می گوید: «با دختر کاکایم بازار رفته بودیم. تکه را خریدیم و بردیم به خیاط. خلاف معمول آن سال می خواستم دوره لیس را فقط لباس مانته به تن کنم.» آن شور و هیجان دوام نمی آورد. وقتی لباس های سیاهش را به خانه می آورد، رنگ روز روشنش، هم رنگ لباس هایش می گردد. ابروهایش را آن قدر به هم نزدیک می کند که میان شان خط می افتد. در همین حال به پایین دیده می گوید: از دوخت لباس هایم راضی بودم. از پیش خیاط با دختر کاکایم به خانه آمدیم. خانه ما مثل همیشه پر جنب و جوش بود. مردها یک طرف اتاق و زن ها سمت دیگر آن نشسته بودند و صدای حرف زدن شان از پشت دیوار طوری می آمد که گویا جنگ دارند. وارد خانه شدم و یکی یکی با همه احوال پرس و کردم. زن ها لباس هایم را دیدند. در همان وقت متوجه نگاه های پدرم شدم که چشم هایش از حدقه برآمده، به من می بیند. دفتتا از ترس لرزیدم، ولی به رخ نیاردم. پدرم رنگش از خشم سرخ تر و سرخ تر شد.»

زمین از خشم پدرش یاد می کند و چند لحظه در سکوت فرو می رود. نفسش را بیرون کشیده می گوید: «فکر می کردم کدام اشتباهی از من سر زده ولی من نمی دانم. فکر می کردم کسی چیز بدی از من گفته است. فکر می کردم شاید لباس تنم یا چادرم درست نیست و یا نشان دادن لباسم در مجلس سرش خورش خورده است.» اما هیچ یک از فکرهای زمین درست نبود. او اندک اندک به این نتیجه می رسید که شاید پدرش به مکتب اجازه اش ندهد، ولی می خواست ذهنش را از این فکر منحرف کند و به چیزهایی که به نظرش کوچک تر می آمد، فکر کند. پدر زمین دیگر وقعی به فکرهای او نمی گذارد، سر مادر زمین داد می زند و می گوید: «جمع کن جل دخترت ره». زمین دست و پایش سست می شود و حرکتی نمی کند. سروصدای خانه را صدای پدرش خاموش می سازد. مادر زمین با تعجب که به صورتش می دود، زود زود لباس ها را داخل پاکت می کند. هیچ کس نمی داند چه خواهد شد. همه منتظر حرکت بعدی پدر زمین نشسته اند. پدر زمین رخ به مجلس کرده می گوید: «دختر طایفه همی قدر کنه که سوره و نماز خوده یاد بگیره و الفبا ره بشناسه، ازی زیادش گنده گی مباره به خانه.» هیچ کس حرفی نمی زند و کسی مقابل حرف پدر زمین نمی ایستد. کاکاها و ماماها زمین که در اتاق نشسته اند، چیزی نمی گویند. ماماها نیز حرف پدر زمین را تایید کرده می گوید: «دختر مال مردم است، مال کوچه نی که هر طرف بره.» زن ها ساکت اند، یا به یکدیگر می بینند، یا

از صفحه ۴

نان یا آزادی؟

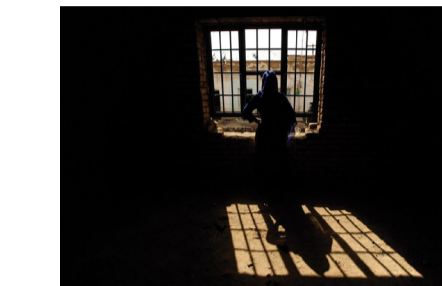
ایدئولوژی های جمع گرا به این اعتقادند که برای انسان گرسنه آزادی مقوله ای ثانوی و درجه دو است. آن ها تعریف لیبرال ها از آزادی را مخدوش و ناقص می شمارند و مردم را به برپایی نظام های سیاسی ای فرامی خوانند که «برابری» میان افراد جامعه را تضمین و عدالت را برقرار کند. شاید این نظر در میان مردم در جامعه های فقیر و عقب مانده، هواخواهان پرشماری داشته باشد. این در حالی است که جامعه های توسعه یافته تر که چیزی را به نام گرسنه گی تجربه نکرده اند، تمایل بیشتری به مقدم دانستن آزادی بر نان دارند. با همه این ها، ادعای لیبرالیست ها در این باره از وجاهت و قوت کافی برخوردار است و نمی توان استدلال های آنان را نادیده انگاشت و بی مبنا دانست.

طرفداران برتری آزادی بر نان، می گویند انسان تا زمانی که به آزادی دست نیابد، قابلیت ها و استعداد های ذهنی اش از قوه به فعل در نمی آید. انسانی که در سایه آزادی توانسته باشد موانعی را که عقلش را از کار می اندازد و اراده اش را به زنجیر می کشد، رفع کند، به سهولت قادر خواهد بود زنده گی اش را مدیریت کند و از جمله از خطر افتادن در دام گرسنه گی خود را نجات دهد. کافی است به این نکته توجه کنیم که در روزگاران گذشته، میلیون ها تن از بابت قحطسالی و گرسنه گی جان های خود را از دست داده اند. این در حالی است که مرگومیر ناشی از قحطسالی در نیم قرن گذشته به مراتب کاهش یافته است. با آن که سازمان ملل برآورد کرده که در چند دهه اخیر، سالانه در جهان حدود ۷۵ هزار نفر از گرسنه گی تلف می شوند، اما این شمار تلفات در مقایسه به زمانه های قدیم تر، بسیار اندک است. به یاد داشته باشیم که سال تا سال، نفوس جهان افزایش می یابد، ولی تلفات انسانی از بابت قحطسالی و نیافتن غذا کاهش می یابد. طرفداران آزادی در ادامه می گویند، این پیشرفت به گزاف به دست نیامده، بلکه حاصل کوشش های جمعی بشر برای تأمین غذای کافی برای انسان هاست. این امر حاکی از آن است که هر وقت آدمی زاد از نظر ذهنی و بدنی آزاد باشد و اراده و توانایی هایش از کار انداخته نشده باشد، می تواند چالش ها را پشت سر بگذارد و برای بهتر شدن زنده گی خودش و هموعاش راه حل های تازه و کارآمد بیابد.

مطالعه تاریخ جوامع گوناگون گواه این امر است که مردمانی که برای آزادی و کرامت انسانی مبارزه کرده اند، در زمانی نه چندان طولانی شگفتی ساز شده و نقشی ماندگار از خود به جا گذاشته و به سعادت و رفاه نایل آمده اند. کشورهایی که در آن ها قانون حکمروایی می کند و شهروندان شان از آزادی های عمومی بیشتری برخوردارند، از نظر اقتصادی و صنعتی در شمار کشورهای پیشرفته به حساب می آیند و سطح زنده گی ساکنان آن ها به مراتب بهتر از دیگر کشورهاست. در مقابل، آن عده از کشورهایی که قانون مندی در آن ها ریشه دار نشده و سازوکارهای قانونی برای حمایت از آزادی ها در نظر گرفته نشده، از جمله کشورهای کمتر توسعه یافته به حساب می روند. از این جهت، می توان مدعی شد که آزادی در پیشرفت اقتصادی کشورها عامل تعیین کننده است و اگر ملت هایی بخواهند از شر فقر و گرسنه گی رهایی یابند، باید روی تنظیم و راه اندازی سازوکارهایی تمرکز کنند که آزادی ها را برای شهروندان بیشتر کند و گزینه های بیشتری را فرآوری آن ها در راستای بهتر ساختن کیفیت زنده گی شان ارایه دهد.

تجربه های نظام های تمامیت خواه و دیکتاتور در قرن بیستم این مطلب را برای بسیاری از جهانیان روشن کرده که در غیاب آزادی، نان هم در خطر قرار می گیرد. مینو ماسانی، سیاست مدار هندی، باری نوشته بود که هیچ دلیلی ندارد افرادی که برده و نابرخوردار از آزادی هستند، نان خوب بخورند و از تغذیه مناسب بهره ببرند. اصلا چرا باید حکومت به برده گان غذای مناسب بدهد؟ مصریان در روزگار فراعنه، برده گان بی شماری را برای ساختن اهرام به کار می گماشتند، اما با آنان برخورد نادرست داشتند؛ به تازیه می بستندشان تا مجبور به ساختن اهرام بشوند و اکثریت آن ها در آن راه تلف می شدند.

علاوه بر آن، انسانی که برای لقمه نانی روزش را به شب می رساند و به آزادی و سرنوشت و آینده اش اهمیتی قابل نمی شود، انسانی است که زیست برده وار دارد و فرمان بردار است و رهبران خودخواه به آسانی به هر طرف دل شان خواست سوقش می دهند. بی جهت نیست که دیکتاتوران و مستبدان عالم سعی می کنند مردم را محتاج نیازهای اولیه نگه دارند تا آن ها آرمان های متعالی تر را در سر نپورانند و تهدیدی برای حکومت های ستمگر خلق نکنند. کسی که آزادی نداشته باشد، هرگز نمی تواند هنگام نیافتن غذا برای رفع گرسنه گی اعتراض کند و از حاکمیت ها نان بخواهد. بدون وجود آزادی، هم دست یابی به نان دشوار می شود و هم کرامت انسانی مخدوش می گردد. انسانی که نه نان دارد و نه کرامت، انسانیتش نقصان پذیرفته است.



متعجباند و یا برای تایید حرف شوهران شان سر می جنبانند. از میان مجلس فقط کاکای کوچک تر زمین که دخترش هم صنفی زمین است، از مکتب رفتن دختران حمایت می کند و می گوید: «دختر و بچه نداره، اولاد صالح باشه.» او هم حرف زیادی برای تغییر دادن ذهنیت پدر زمین نمی زند. زمین در این مورد می گوید: «در میان کاکاها هم او به لحاظ سنی خرد بود. این که در مقابل پدرم حرفی می زد، بی ادبی به حساب می آمد.»

آن سال از همان آغاز برای زمین خبر شوربختی اش را می دهد. گفته بودند که «دختر مال مردم است». زمین لباس های سیاهش را به دختر کاکایش که به مکتب می رود، می دهد. کتابچه ها را پیش خود نگه می دارد و مضمون هایی را که دوست دارد، پیش خود می خواند. می گوید که هیچ وقت از تلاش برای راضی کردن پدرش دست نکشید. وقتی هم که پدرش به او اجازه درس خواندن می دهد، او محروم شده و امتحان چهارونیم ماهه گذشته است. بعد از آن زمین به سال بعد امید می بندد تا به مکتب برود: «دیگر زیاد ناامید نبودم، رفتم یک تخته سفید خریدم و پیش خودم کار می کردم و دخترهای کاکا و ماماها را در درس ریاضی و املا می دادم.» او خودش را با درس خواندن و درس دادن مصروف می کند تا سال بگذرد و سال بعد به مکتب برود؛ اما وقت پژمرده گی طبیعت در آغاز خزان، وقتی مادرش می گوید که قرار است پدرش او را به شوهر بدهد، امیدش پژمرده می شود.

زمین در سردی زمستان با اجبار پدر، ازدواج می کند. حالا که صاحب چهار فرزند است، می گوید: «مقاومت نکردم، ناامید شده بودم. مادرم از من نپرسید، پدرم هم نپرسید. فکر کردم همه چیز تمام شده است.» او از این که چرا آن زمان به خاطر احترام پدر، مانع ازدواجش نشده و به روی تصمیم پدرش چیزی نگفته، پشیمان است. می گوید: «شاید اگر اصرار می کردم، پدرم قبول می کرد، مثلی که مکتب رفتنم را بالاخره قبول کرده بود.»

رنگ و رخس گویای احوال ناگفته اش است. خود را «دختر مکتبی» می گوید و می خندد. به خود می بالد که چه قشنگ و با شوق مکتب می خوانده است. می گوید اگر فرصت مکتب رفتن را در خانه شوهر می داشت، می خواند؛ ولی شوهرش نیز مانع مکتب رفتن او می شود. او با مردی که نمی شناسد، ازدواج می کند و آرزوهایش را به آب می سپارد. حال مادری است که از مادری اش راضی نیست. آهسته که انگار از گفتنش خجالت بکشد، می گوید: «یکان بار به اولادها هم می بینم، تعجب می کنم که این ها از من هستند. گاهی فکر می کنم به اندازه دیگر مادرها، مادر نیستم. شاید به خاطر این که عروسی ام به دست خودم نبود.» او به انتخاب خود مادر نشده است.

دختر مکتبی که می خواست دختر دانشجویی شود، حال در کنج اتاقی نشسته و با دست های ظریفی که رگ های آبی اش نمایان است، برنج پاک می کند و از شوق و علاقه اش به مکتب و درس خواندن قصه می کند. از زمانی که طالبان مکاتب را به روی دختران بسته اند، نظر شوهرش نیز در رابطه به آموزش دختران تغییر کرده است. زمین می گوید: «من اگه هیچ نخوانم، ماهی یک کتاب می خوانم. شاید کله شقی من در خواندن سر شوهرم هم تاثیر کرده است.» شوق خواندن هنوز در سر او موج می زند: «یک بار پدرم اجازه نداد، باز شوهرم و حال طالبان نمی گذارند. اگر دروازه مکاتب باز می بود، می رفتم و دوباره از صنف ۱۰ شروع می کردم.» شاید اگر در این دو سال مکاتب بسته نبود، زمین فرصت خواندن می داشت. یک بار پدرش مانع خواندن او شد، بار دوم شوهرش مانع شد و حال رژیم می که کشور را در قبضه خود گرفته است، مجال خواندن را از زنان گرفته و مانع آموختن آن ها شده است.

حذف زنان و بقای شریعت

طالبان می‌گویند که تمام قتل، آدم‌کشی، انتحار و انفجارشان برای این بوده تا «شریعت غرای محمدی» و «عدالت عمری» را قایم کنند و دختران این سرزمین را که «ناموس» جمعی خویش می‌دانند، از قربانی شدن در دامن «فرهنگ غربی» نجات دهند.



فاطمه سرکش

از زمان قدرت‌گیری مجدد طالبان به این سو، افغانستان در مسیری قرار گرفته که رو به پسرفت و نابودی است. طالبان در مدت زمان بسیار کم دستاوردهای بیست ساله مردم افغانستان را در معرض نابودی قرار دادند. یک مورد مهم و بسیار اساسی آن حقوق و آزادی‌های زنان است. در حال حاضر، افغانستان تنها کشوری است که زنان آن به‌گونه رسمی محروم از آزادی و حقوق اولیه همچون آموزش و کار هستند. زنانی که با آغاز قرن ۲۱ و شکل‌گیری دولت جمهوری به کمک جامعه جهانی از صفر شروع کردند، مکتب و دانشگاه رفتند، در بخش‌های متفاوت مهارت کسب کرده و اجرای وظیفه کردند، با آمدن طالبان همه‌گی یک‌باره خانه‌نشین شدند. با نگاهی به وضعیت زنان و با سرعتی که این گروه زن‌ستیز در حذف زنان از جامعه در دو سال گذشته داشته، می‌توان گفت که در این زمینه موفق شده است. آزادی خفه شده است، زنان از خیابان به خانه برده شده‌اند، شهرها از وجود زنانی که خارج از چوکات طالبانی باشند، پاک‌سازی شده است، زنی که به مکتب و دانشگاه برود دیده نمی‌شود و حتا چادر و کوری بوت زن‌ها به خاطر نلرزیدن ایمان «سربازان خدا» اندازه گرفته می‌شود.

اولین نشانه‌های زن‌ستیزی طالبان با ورود آن‌ها به شهر کابل آفتابی شد. این گروه به مجرد به‌دست گرفتن قدرت، وزارت امور زنان را از بین برده و به‌جای آن وزارت امر به معروف و نهی از منکر را جاگزین کرد؛ وزارتتی که در پنج سال نخست سلطه این گروه بر افغانستان ستم فراوانی بر زنان روا داشته بود. پس از آن، طالبان شروع به صدور فرمان‌هایی کردند که مستقیماً جسم، بدن و عمل کرد زنان را نشانه گرفته و به‌گونه آشکار نشان می‌داد که این گروه در صدد حذف سیستماتیک زنان از جامعه است. طالبان با پیروی از ارزش‌های قبیله‌ای و باورهای دینی خویش دست زنان را از همه عرصه‌ها کوتاه کردند. در ادامه، نگارنده به این موضوع که چگونه طالبان برای حفظ باورهای افغانی - اسلامی خود زنان را با آوردن دلیل دینی از جامعه حذف کرده‌اند، می‌پردازد. ورزش زنان در جریان ماه سنبله سال ۱۴۰۰ از سوی طالبان «غیرضروری و نامناسب» خوانده شد. بعد از آن، زنانی که در عرصه ورزش در زمان جمهوریت فعالیت داشتند، از هر گونه فعالیت ورزشی محروم شدند. طالبان برای ممنوعیت ورزش زنان دلیل شرعی اقامه کردند و چون فکر می‌کنند که ورزش برای زنان شرعاً جواز ندارد، زنان را از فعالیت ورزشی باز داشتند. طالبان در ۲۰ سال گذشته دستاوردهایی در عرصه آموزش به‌دست آورده بود. تا قبل از قدرت‌گیری

از قاچاق ۷۲ کیلو سنگ قیمتی به پاکستان جلوگیری شد

۸صبح، کابل: وزارت مالیه طالبان اعلام کرده که مسولان گمرک تورخم از قاچاق ۷۲ کیلو سنگ قیمتی به پاکستان جلوگیری کرده است.

این وزارت، شنبه شب، ۲۷ جوزا، در توییته نوشته است که این مقدار سنگ قیمتی به نام «کونزیت» از داخل یک موتر باربری به دست آمده است.

به گفته وزارت مالیه طالبان، قاچاق‌بران می‌خواستند که این سنگ قیمتی را به پاکستان انتقال دهند.

براساس اطلاعات این وزارت، سه روز پیش نیز از قاچاق چهار تن سنگ میده شده لیتیموم که در داخل یک محموله زغال سنگ جا‌ه‌جا شده بود، جلوگیری شده است.

پس از روی کار آمدن دوباره طالبان، قاچاق سنگ قیمتی به بیرون از کشور افزایش یافته است.

طالبان که خود از سوی شهروندان متهم به قاچاق معادن و سنگ قیمتی هستند، پیش از این نیز ادعا کرده‌اند که از قاچاق هزار تن سنگ حاوی لیتیموم در شرق کشور جلوگیری کرده‌اند.



پنجمین واقعه مثبت پولیو در ننگرهار ثبت شد

۸صبح، ننگرهار: در ادامه ثبت واقعات مثبت فلج کودکان در کشور، پنجمین مورد این بیماری در ننگرهار به ثبت رسیده است. داکتر نیک محمد، مسوول کمپاین مبارزه با پولیو در ننگرهار روز یکشنبه، ۲۸ جوزا، گفته که یک مورد مثبت ویروس فلج اطفال در ولسوالی دوربایا در ننگرهار به ثبت رسیده و یک کودک به این بیماری مبتلا شده است.

وی جزئیات بیشتری در مورد سن و چگونه‌گی ابتلای این کودک به ویروس فلج اطفال ارائه نکرد، اما می‌گوید که پس از بررسی نمونه کودک مذکور مشخص شد که وی به فلج اطفال مبتلا شده است.

این در حالی است که به تاریخ ۱۲ جوزای سال روان نیز چهارمین واقعه مثبت پولیو در روستای سراچه علی خان ولسوالی بهسود ننگرهار ثبت شده بود.

هرچند اوایل سال جاری میلادی شماری از سازمان‌های فعال در زمینه صحت از فرصت‌های موجود برای محو پولیو در افغانستان ابراز خوش‌بینی کردند، اما ثبت واقعات جدید این بیماری، دورنمای مبارزه با آن را با نگرانی همراه کرده است.

به اجرا در آورده شده است. با توجه به تمام دستورات طالبان، دیده می‌شود که هر جا این گروه از زن نام برده، در کنارش یک محدودیت و ممنوعیت نیز وضع کرده است. پرسشی که همواره پیش می‌آید این است که چرا طالبان چنین محکم به جنس زن چسبیده‌اند؟ چه چیزی سبب شده است که طالبان کمر دشمنی با زنان را بسته و بی‌وقفه در پی سرکوب زنان هستند؟ جدا از تمام مسایل، یک دلیل اساسی آن برپایی و حفظ «شریعت اسلامی» است. دم‌دست‌ترین جواب برای چرایی اعمال سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان همین قایم ساختن شریعت اسلام و سنت افغانی است.

طالبان از زمان شکل‌گیری در سال ۱۹۹۴ تا کنون یک خط مشی را دنبال کرده‌اند؛ خط مشی که اسلام محور مرکزی آن است. آنان براساس خوانش افراطی‌ای که از اسلام دارند، توده‌ها را تشویق به حمایت از خود کرده و برای «قایم ساختن شریعت» و ایجاد «نظام اسلامی»، واسکت انتحاری پوشیده و در روی سرک، آموزشگاه‌ها، مساجد و زایشگاه‌ها خود را منفجر کردند تا بتوانند «نظام اسلامی» شان را برپا کنند.

طالبان می‌گویند که تمام قتل، آدم‌کشی، انتحار و انفجارشان برای این بوده تا «شریعت غرای محمدی» و «عدالت عمری» را قایم کنند و دختران این سرزمین را که «ناموس» جمعی خویش می‌دانند، از قربانی شدن در دامن «فرهنگ غربی» نجات دهند. دیوانه‌نوش‌ها و بلبوردهایی که در مراکز شهرها آویزان است، این گفته را ثابت می‌کند. «خواهر من برای عفت تو جنگیدم»، «من خون سرخم را برای حجاب تو مایه گذاشتم» و مانند این‌ها، بیانگر این است که تمام تلاش آن‌ها برای «اصلاح کردن زنان» بوده است. حتا اگر هدف کلی‌شان این نبوده باشد، حداقل به‌نام زن از میان توده‌های مردم سربازگیری کرده‌اند.

از آغاز گفت‌وگوهای صلح دوحه آنچه را که طالبان در رابطه به حقوق زنان دستاویز خویش قرار می‌دادند، «چارچوب شریعت» بود. تا حرف از حقوق زنان زده می‌شد، طالبان بدون کدام وضاحتی و با ابهام، حقوق زنان در چارچوب شریعت را پیش می‌کشیدند؛ ولی هیچ‌گاه این «چارچوب شریعت» را تعریف نکردند. انگار دیگران نیز باورشان شده بود که طالبان به فقه و اجتهاد باورمند هستند و ذهنیت افراطی‌شان را با عناصر و ارزش‌های مدرن همگام ساخته‌اند. اما در دو سال گذشته، مردم افغانستان «چارچوب شریعت» طالبان را نه با خوانش آن در متن کتاب‌ها، بلکه در متن جامعه و با گوشت و استخوان خویش تجربه کردند؛ چارچوبی که در آن دست و پای مردم بسته است و میل سلاح طالبان مسیر بهشت را نشان می‌دهد. در آن چارچوب، زن امکان خود تحقق‌بخشی، خود فعالیت‌بخشی و خودسکوفاسازی را ندارد. از زن انسان‌زدایی شده، تمام حقوق و آزادی‌هایش سلب گردیده و به گوشه‌ای پرت شده است.

همان‌طور که دیده می‌شود، آن‌ها حاضرند برای برپایی «شریعت اسلام» آدم بکشند، پس حذف و خانه‌نشین کردن زنان برای «حفظ شریعت» چندان کار نامعقول، ناشدنی و عجیب به نظرشان نمی‌رسد. ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، در ماه اسد سال گذشته در قندهار در دیدار با والی‌های این گروه گفته بود که آنان براساس شریعت عمل می‌کنند و قوانین ساخته بشر را قبول ندارند. او با این حرف که تمام قوانین بشری ضد احکام اسلامی است، روی قانون اساسی بیست سال گذشته خط بطلان کشید. مبرهن است که شریعت طالبان برای مردم افغانستان پوشیده نیست. قتل، سرکوب، جنگ و تبعیض از اصول اساسی شریعت طالبان است. برای آن‌ها، جان انسان‌ها ارزشی ندارد و به این دلیل، قربانی شدن هزاران انسان برای برپایی شریعت مورد نظرشان، اشکالی ندارد. زن‌زدایی از جامعه نیز برای حفظ شریعت مورد نظر طالبان ضروری است.

طالبان، دختران در تمام ولایات به استثنای مناطقی که زیر سیطره این گروه بود، از حق آموزش برخوردار بودند. بعد از آگست ۲۰۲۱ و پس از تمام شدن زمان تعطیل و بازگشایی دروازه آموزشگاه‌های پسرانه و دخترانه، دروازه‌های مکتب‌ها باز شد، اما فقط به‌روی پسران. در فرمانی که آن زمان طالبان صادر کردند، تنها از آغاز دروس پسران سخن زده شده بود و آموزش دختران تا «اطلاع ثانوی و فراهم شدن شرایط» ممنوع اعلام شد. در مدت دو سال، یکی از دلایلی که برای ممنوعیت آموزش دختران روی آن پافشاری دارند همانا آماده ساختن شرایط است. طوری که در آغاز گفته بودند می‌خواهند طرح «لباس شرعی» را برای دختران بریزند؛ اما با وجود این که در این اواخر رنگ و طرح یونیفرم مکتب را ارائه کردند، حرفی از بازگشایی مکتب‌های متوسطه و لیسه دخترانه نزدند.

طالبان بیش از ۲۰ فرمان کتبی و شفاهی در مورد آموزش دختران به اجرا گذاشته‌اند که در هر فرمان، به ممنوعیت‌های پیشین یکی دیگر اضافه شده است. هنگامی که طالبان ممنوعیت آموزش دختران بالاتر از صنف شش را صادر کردند، صنف دختران و پسران در دانشگاه‌ها جدا شد. در دانشگاه‌های دولتی دختران و پسران در دو زمان متفاوت درس می‌خواندند و در دانشگاه‌های خصوصی، «برده شرعی» را نصب کردند. اندکی پس از آن در ماه ثور ۱۴۰۱، طالبان به تمام رسانه‌ها اطلاع دادند که زنان و مجریان خبرنگار باید چهره خود را در پرده تلویزیون بپوشانند و نیز نشر برنامه‌های تمثیلی که زنان مثل آن باشند، منع شد. محدودیت در سفر نیز یکی دیگر از ممنوعیت‌هایی است که طالبان در این زمان وضع کردند. طالبان زنان را از سفر تنهایی یا بدون محرم منع کردند. آن‌ها تنها به صدور فرمان بسنده نکردند و برای اجرای فرمان‌ها به راننده‌گان تاکسی‌ها دستور دادند تا زنان بدون محرم را سوار موتر نکنند و در صورت سرپیچی از این دستور، مورد شکنجه قرار خواهند گرفت.

همچنان، طالبان در دستور نه ماده‌ای حجاب زنان را اجباری کردند. از زنان خواستند که صورت‌شان را به‌طور کامل بپوشانند و بهترین نمونه حجاب به گفته طالبان که نماینده‌گی از فرهنگ «سجه افغانی» می‌کند، چادری است. همچنان آن‌ها به همه هشدار دادند که در صورت عملی نشدن این فرمان، طالبان مردان خانواده‌ها را مجازات می‌کنند. زنان از رفتن به حمام‌ها و تفریح‌گاه‌ها نیز منع شدند. افزون بر این، محدودیت در انتخاب تحصیلی دختران، بستن درب دانشگاه‌ها و مسدود شدن خانه‌های امن نیز از جمله موارد عمده و روشن سرکوب زنان است. اخیراً از سال گذشته تا کنون ممنوعیت کار زنان در سازمان‌ها و موسسات غیردولتی نیز با وجود واکنش‌های جهانی

وزارت امور داخله بریتانیا اعلام کرده است که در طول سال روان میلادی شمار پناهجویانی که با استفاده از قایق های کوچک به این کشور رسیده اند، به ۱۰ هزار و ۱۳۹ تن رسیده است. خبرگزاری فرانس پرس روز شنبه، ۱۸ جون، به نقل از وزارت امور داخله بریتانیا گزارش داده است که تنها یکشنبه گذشته، ۵۴۹ پناهجو وارد مرز این کشور شدند که بیشترین رقم را در یک روز نشان می دهد. یک روز پیش از آن نیز ۴۷۴ تن و دو روز پیش ۴۸۶ پناهجوی دیگر وارد این کشور شده اند. این در حالی است که سال گذشته تا تاریخ ۱۷ جون بیش از ۱۱ هزار و ۳۰۰ پناهجو با استفاده از قایق های کوچک وارد بریتانیا شده بودند. گفتنی است که در سال های مهاجرت های غیرقانونی کشورهای اروپایی را دچار مشکلات زیادی کرده است.

شمار قربانیان گرمای شدید در هند به ۹۸ تن رسید

در طول موج گرما، این کشور از کمبود شدید آب رنج می برد و ده ها میلیون نفر از ۱.۴ میلیارد تن آن فاقد آب لوله کشی هستند.



رسانه های هندی از افزایش شمار قربانیان ناشی از گرمای شدید خبر داده و می گویند تا کنون دست کم ۹۸ تن در پی گرمای شدید در این کشور جان باخته اند. هندوستان تایمز روز یکشنبه، ۱۸ جون، گزارش داده است که این افراد در چهار روز گذشته در ایالت های اوتار پرداش در شمال و بیهار در شرق هند جان باخته اند. بر اساس این گزارش، ۵۴ تن در ایالت اوتار پرداش و ۴۴ تن دیگر در ایالت بیهار جان باخته اند. روز گذشته آمار قربانیان ناشی از گرمای شدید در هند ۳۴ تن اعلام شده بود. مقام های صحتی هند به دنبال مرگومیر ناشی از گرمای شدید، از افزایش دمای هوا در این ایالت ها هشدار داده اند. سازمان هواشناسی هند اعلام کرد که دمای هوا در این دو ایالت به ۴۵ درجه سانتی گراد رسیده است. تابستان معمولاً در بیشتر مناطق هند گرم است، اما درجه حرارت در دهه گذشته شدیدتر شده است.

اوکراین: یک ذخیره گاه بزرگ مهمات روسیه در خرسون را منهدم کردیم



مقام های اوکراینی ادعا کرده اند که نظامیان این کشور، یک ذخیره گاه مهم را در نزدیکی شهر بندری هنیچسک تحت اشغال روسیه در منطقه جنوبی خرسون منهدم کرده اند. فرانس ۲۴ به نقل از مقام های نظامی اوکراین گزارش داده است که این ذخیره گاه، روز یکشنبه، ۱۸ جون، مورد حمله قرار گرفته است. سرهی براتچوک، سخنگوی اداره نظامی اودسا گفته است: «نیروهای مسلح ما صبح روز یکشنبه یک ضربه خوب - و بسیار شدید - در روستای ریکووه، ناحیه هنیچسک، در قلمرو اشغال شده موقتاً در منطقه خرسون وارد کردند. یک انبار مهمات مهم وجود داشت، ویران شد.» مسکو تا کنون در مورد این ادعای کی یف واکنشی نشان نداده است. رسانه های اوکراینی ویدیوهایی را منتشر کردند که نشان می دهد دود غلیظی از ساحه بلند شده است. هنیچسک یک شهر بندری در امتداد دریای آزوف در جنوب اوکراین است که در اوایل حمله روسیه به اوکراین، توسط نظامیان روسی اشغال شده است. اوکراین در حالی از حمله بر یک ذخیره گاه مهمات مربوط به روسیه در خرسون خبر می دهد که در دو روز گذشته، مسکو و کی یف میزبان رهبران کشورهای آفریقایی بوده اند. آن ها تلاش کردند تا یک راه حلی برای پایان دادن به جنگ اوکراین دریابند. روز ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در دیدارش با رهبران کشورهای آفریقایی به موقف قبلی خود تاکید کرد. به رسمیت شناسی چندین شهر اشغالی اوکراین به عنوان قلمرو مسکو، از شرط های اساسی پوتین برای پایان دادن به جنگ اوکراین است.

غرق شدن قایق پناهجویان در آب های یونان؛ پاکستان عزای عمومی اعلام کرد

یونان، به مدت یک روز عزای عمومی اعلام کرد. بر بنیاد گزارش جیونیز، پرچم پاکستان روز دوشنبه، ۱۹ جون، در تمامی نقاط این کشور نیمه افراشته خواهد شد. در همین حال، شهباز شریف، یک کمیته چهار نفره برای بررسی این حادثه تشکیل داده و این کمیته قرار است در مدت یک هفته گزارش بررسی های اش را به نخست وزیر پاکستان ارایه کند. در پی واژگون شدن قایق ماهی گیری با ۷۵۰ سرنشین در هفته گذشته در جنوب یونان، دست کم ۷۸ نفر کشته و بیش از ۵۰۰ نفر مفقود هستند. بر اساس گزارش ها، افغان ها، پاکستانی ها، مصری ها، سوری ها و فلسطینی ها سرنشینان این قایق بودند که در ۵۰ مایلی سواحل یونان غرق شد.



شهباز شریف، نخست وزیر پاکستان به دلیل جان باختن شماری از شهروندان کشورش در نتیجه واژگون شدن قایق حامل پناهجویان در آب های

امریکا از مذاکرات سازنده با چین خبر داد



وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه این کشور گفت وگویی صادقانه، اساسی و سازنده با چین گانگ، وزیر خارجه چین در پکن داشته است. بر بنیاد گزارش رویترز، دیدار روز یکشنبه، ۱۸ جون، وزیران خارجه دو کشور، آغاز سفر بالاترین سطح یک مقام امریکایی به چین در نزدیک به پنج سال گذشته بوده است. متیو میلر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: «بلینکن بر اهمیت دیپلماسی و حفظ کانال های ارتباطی باز در طیف کاملی از موضوعات برای کاهش خطر درک نادرست و اشتباه محاسباتی تاکید کرد.» سخنگوی وزارت خارجه امریکا با اشاره به این که بلینکن از همتای چینی اش دعوت کرد که برای ادامه گفت وگوها از واشنگتن بازدید کند، افزود: «بلینکن و چین توافق کردند که یک دیدار متقابل را در زمان مناسبی برای دو طرف برنامه ریزی کنند.» این دو مقام بلند پایه پس از پایان مذاکرات گفتند که دو کشور خواستار روابط باثبات و قابل پیش بینی هستند. با این حال، وزیر خارجه چین هشدار داده که اختلافات بر سر تایوان یک خطر بزرگ برای روابط واشنگتن و بیجینگ است. این سفر در حالی صورت گرفته که تنش میان چین و امریکا اخیراً بر سر جنگ اوکراین و مسأله تایوان تشدید یافته است.

روسیه طرح صلح رهبران آفریقا برای اوکراین را رد کرد



اما این اظهارات پوتین بارها از سوی اوکراین و کشورهای غربی رد شده است. پیش از این مقام ها در مسکو گفته بودند که هرگونه صلح باید با در نظر داشت واقعیت های جدید یعنی به رسمیت شناختن مناطق الحاق شده به روسیه، باشد. ولادیمیر پوتین، سال گذشته چهار بخش اوکراین (لوهانسک، دونتسک، منطقه خرسون و منطقه زاپوریژیا) را طی مراسمی رسماً بخشی از قلمرو روسیه اعلام کرد. رهبران کشورهای آفریقایی در حالی خواستار برقراری صلح در اوکراین شدند که از تهاجم نظامی روسیه بر اوکراین در حدود ۱۶ ماه سپری می شود. این جنگ تا کنون هزاران کشته بر دوطرف به جا گذاشته و در کنار این بیشتر زیرساخت ها در اوکراین از بین رفته است.

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، در دیدار با رهبران کشورهای آفریقایی طرح صلح آنها برای اوکراین را رد و دلایلی خود مبنی بر اشتباه بودن آن را مطرح کرده است. رویترز، گزارش داده که رهبران چندین کشور آفریقایی به شمول مصر، روز جمعه و شنبه، ۱۶ و ۱۷ جون، به هدف اقدامات اعتماد سازی و پیدا کردن راه حلی برای پایان دادن به تهاجم روسیه به اوکراین، به این دو کشور سفر کرده اند. آن ها در نخست با ولادیمیر زلینسکی، رئیس جمهور اوکراین، دیدار کرده اند. زلینسکی در کنفرانس خبری مشترک با رهبران آفریقایی در کی یف گفته است که مذاکرات صلح با روسیه تنها پس از خروج مسکو از ساحات اشغالی اوکراین امکان پذیر خواهد بود. در همین حال، رئیس جمهور روسیه، در ملاقاتش با رهبران کشورهای آفریقایی با حفظ موقف قبلی خود گفته که اوکراین و متحدان غربی آن پیش از اعزام نیروهای مسلح روسیه در ماه فبروری سال گذشته، درگیری را آغاز کرده بودند.